



An introduction to hermeneutics in oral history

Mohsen Kazemi

Author, history researcher and PhD in history, Iran

Abstract: Oral history is the creator, or better yet, the recreator of history. The products of oral history are in front of human beings at any moment and are always questioned and pondered upon, weighted in the minds of individuals. Interpretation is necessary for understanding the recreations of oral history. In humanities, interpretation is a method for understanding and comprehension. Oral history finds its identity through understanding and comprehension; the identity that is born through questioning and progresses with questioning. Questions are the ways through and tools of oral history. They are tools because without questioning, it is impossible to understand events. They are ways through because they are the key to understand oral history and comprehend the world. The process and product of oral history are always subject to interpretations, thoughts, and biases. To avoid miscomprehension clearing the biased judgments, it is necessary to interpret in a precise and scientifically valid manner. Hermeneutics, as a scientific method of interpreting phenomena, can be an answer to a significant portion of these necessities and needs. In this writing, while presenting a definition of hermeneutics and some analytical and interpretive methods and the relationship between oral history and hermeneutics is clarified, and its position is specified. Since interviews are the focal point of oral history, they hold a special importance in subjective and intersubjective discussions. Therefore, interpretive changes have been considered in this regard.

Key Words: Oral history, Hermeneutics, Interpretation, Bias, Intersubjectivity.

درآمدی بر هرمنوتیک در تاریخ شفاهی

محسن کاظمی

نویسنده، تاریخ‌پژوه و دکتری تاریخ، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

چکیده

تاریخ شفاهی خالق است و به عبارتی بهتر، بازآفرین. مخلوق تاریخ شفاهی هر آن پیش روی انسان‌ها و همواره مورد پرسش و تفهم است و در ذهن‌ها وزن‌کشی می‌شود. بازآفریده‌های تاریخ شفاهی برای درک و فهم نیازمند تفسیر هستند. در مطالعات علوم انسانی، یکی از روش‌های درک و فهم، تفسیر است. تاریخ شفاهی با فهم و دریافت است که هویت می‌یابد؛ هویتی که با پرسش زاده می‌شود و با پرسش پیش می‌رود. پرسش‌ها معبر و ابزار تاریخ شفاهی هستند؛ ابزار برای درک رویدادها بدون پرسش نمی‌توان عمل کرد و معبر هستند؛ زیرا کلید فهم تاریخ شفاهی و درک جهان هستی محسوب می‌شوند. هم فرایند و هم برآیند تاریخ شفاهی همواره در معرض برداشت‌ها، پندارها و پیش‌داوری‌ها است. برای پرهیز از خطا در فهم و دوری از پیش‌داوری‌های نیت‌مند، ضروری است تا تفسیر به روشی دقیق و در ظرفیتی علمی انجام شود. هرمنوتیک به عنوان روش علمی تفسیر پدیده‌ها می‌تواند بخشی جالب توجه از این ضرورت‌ها و نیازها را پاسخ بگوید. در نوشتار پیش روی، تلاش شده است تا ضمن تعریف هرمنوتیک، به روش‌های تحلیلی و تفسیری آن اشاره‌هایی شود و نسبت تاریخ شفاهی با هرمنوتیک تبیین و جایگاه آن مشخص شود. از آنجا که مصاحبه نقطه عزیمت تاریخ شفاهی است، اهمیتی ویژه در مباحث ذهنی و بینادهنی دارد؛ از این رو، دگرگونی‌های تفسیری در آن مورد توجه قرار گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تاریخ شفاهی، هرمنوتیک، تفسیر، پیش‌داوری، بینادهنیت، برساخت، فهم، متن.

مقدمه

را بکشایند.

هرمنوتیک و تاریخ شفاهی

هرمنوتیک روشی است برای تفسیر هر داده یا داده‌هایی از جمله ملموس و غیرملموس و مکتوب و غیرمکتوب به منظور استخراج معنا. در این تفسیر، نیت و نگاه نویسنده، اقتضای زمان و بافت فرهنگی، سیاسی و محیطی متن، دخالت دارند.

هرمنوتیک روش علمی تفسیر و تبیین مفاهیم و معانی است. تاریخ شفاهی، همچون دیگر روش‌های پژوهش در علوم انسانی، می‌تواند از ظرفیت‌های هرمنوتیک برای تفسیر و تبیین روایت‌ها، داده‌ها و اطلاعات احصاشده استفاده کند؛ از این رو، می‌توان هرمنوتیک را روشی برای انتقال دانش، اطلاعات، مشاهدات، تجربه‌ها و شناخت پیشینیان در جهان تاریخ شفاهی به شمار آورد که توالی فهم نسلی را رقم می‌زند.

تاریخ شفاهی تاریخی دیگر را خلق می‌کند که بذور و خمیرمایه آن را رخداد‌های گذشته گرفته‌اند. در نگاه هرمنوتیک، آنچه خلق می‌شود قابل تفسیر و تأویل خواهد بود. تاریخ شفاهی به محفوظات عقل توجه دارد، البته از حیث تاریخی؛ عقلی که احوال، تجربیات و تاریخ دارد و قادر به ساختن مفهومات از محفوظات است. ساخت مفهومات به دنبال خود تفسیر دارد و تفسیر بدون معنا و معنایابی ممکن نیست.

هر تجربه‌ای معنایی را به ذهن متبادر می‌کند. معنا می‌تواند متضمن نوعی توافق یا تضاد، اقتدار علمی یا دینی، درکی ابدی یا زودگذر، انسجام یا افتراق در تجربه مشترک باشد؛ حسی که از دانش مشترک یا ایده‌های شخصی فرد ناشی می‌شود. از دید دانشمندان هرمنوتیک، معنا محصول همه این مشخصات است. هرمنوتیک از نام هرمس، یکی از خدایان یونان باستان که مفسر پیام خدایان بود، مشتق شده است. هدف بسیاری از دانشمندان هرمنوتیک اولیه فهم روح و نیت کلمات، عبارات و دیگر نمادهایی است که مؤلف، سخنگو یا هنرمند برای اولین بار نوشته، ادا یا خلق کرده است. رویکرد هرمنوتیک عمل تأویل را در جایی

زندگی در جهان امروز با انفجار شدید اطلاعات مواجه است. انسان امروز سر در گریبان به دنبال رهایی و رستگاری خود از تل اطلاعات و داده‌ها است. اگر پیش از این گفته می‌شد انسان در بر داده قدرت لمیده است، اکنون به وضوح می‌توان دریافت انحصار و انباشت داده قدرت‌زا نیست، بلکه نحوه استفاده و داشتن ابزار و روش پردازش داده است که می‌تواند قدرت‌آفرین باشد و توسعه جامعه‌ای را رقم بزند. تاریخ شفاهی به سان یک بینارشته‌ای که روش و امکانی برای داده‌زایی است، زمانی برای جامعه بشری مفید است که بتواند از آن داده‌ها و اطلاعات برای ساخت پارادایم‌ها استفاده کند و امکان برداشت و تفهم را فراهم کند، و گرنه به گورستان اطلاعات تبدیل خواهد شد؛ از این رو است که موضوع هرمنوتیک در مواجهه با فضای برساخته تاریخ شفاهی اهمیت می‌یابد. پرسش جدی این است که از تولید این همه اطلاعات توسط تاریخ شفاهی جامعه را چه حاصل است؟ جامعه چگونه می‌تواند از این اطلاعات برای ساختن آینده خود و پرهیز از اشتباهات بهره‌بردار؟ اطلاعات برآمده از ذهن، روان و حافظه عموم جامعه و جای گرفته در بستر آرشیوها را چگونه می‌توان وارد زندگی‌های جاری کرد؟

این نوشتار حاوی نکاتی است که مورخان و پژوهشگران عرصه تاریخ شفاهی را به فکر وادارند تا در مسیر بازآفرینی و بازخوانی پدیده‌ها و رخداد‌های تاریخ نزدیک به گونه‌ای گام بردارند تا بهره‌برداران بتوانند داده‌ها را از ماهیت ذهنی و سوژکتیو به ماهیت عینی و ابژکتیو نائل گردانند. این مقاله اهمیت پردازش، تفهم و تفسیر داده‌های احصاشده تاریخ شفاهی را برای پژوهشگران یادآور خواهد بود تا بدانند چه تأثیری در ساخت جامعه امروز و آینده خواهند داشت. اطلاعات و داده‌ها به مثابه سرمایه و داشته‌های اجتماعی زمانی با مهارت و فناوری درآمیخته شوند، جهانی نو را پدید خواهند آورد. این مقاله گامی نو است در موضوع درانداخته و از این رو، درآمد خواننده شده است تا انگیزه‌ای باشد برای دیگر پژوهشگران تا بیشتر در آن بنگرند و اندیشه کنند و راه‌های پیرامون آن

وجود آن را تنها می‌توان از طریق آثار و نشانه‌های آن درک کرد و به این ترتیب، کار رمزگشایی یا تفسیری را می‌طلبد» (مور^۲، ۱۹۹۰، ص. ۸۸).

در تحلیل‌های هرمنوتیک، اسناد تاریخی (مانند قوانین مصوب دستگاه‌های اداری و تقنینی) به‌سان ابژه مادی مطالعه می‌شوند و قصد و نیت صاحب‌منصبان خالق آن متون را به عنوان ابژه اصلی‌اش استخراج می‌کنند؛ از این رو، قانونی که امروز احمقانه به نظر می‌آید، ممکن است در سایه حوادث و محیط وضع آن قانون، پرمعنا و منطقی تفسیر شود (مکاناب، ۱۳۹۴، ص. ۶۰۲).

هرمنوتیک روشی تفسیری است که موضوع‌ها و پدیده‌ها را به صورت دقیق و علمی تحلیل می‌کند. پدیده‌ها برابند فرایندهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و البته فرهنگی و تاریخی هستند؛ از این رو، برای تفسیر پدیده‌ها، به درک، شناخت و تفسیر این فرایندها نیاز است.

روش‌های هرمنوتیک

برای تفسیر پدیده، باید متن پدیده را با روش‌های علمی و منطقی و با توجه به شرایط زمانی و فرهنگی آن پدیده مدنظر قرار داد. این روش‌ها به طور اجمالی عبارت‌اند از:

۱- روش فلسفی: این روش به دیدگاه‌های فلسفی نظر دارد و از منظر چیستی و چرایی پدیده را تفسیر می‌کند. رویکرد این روش انتقادی است.

۲- روش تاریخی: در این روش، شرایط زمانی و زمینه و بافت فرهنگی و اجتماعی پدیده بررسی می‌شوند. برای رسیدن به تفسیر درست و دقیق در این روش، مفسر خود را در شرایط زمانی و بافت فرهنگی عصر پدیده قرار می‌دهد و هم‌افق با مورخ و مؤلف، به پدیده می‌نگرد. در تاریخ شفاهی، مصاحبه‌گر، پژوهشگر و نویسنده، خود را هم‌افق با راوی قرار می‌دهند.

۳- روش زبان‌شناسی: این روش مهم‌ترین ابزار تفسیر به حساب می‌آید و بر تحلیل زبان‌شناختی و بررسی معانی

پیشنهاد می‌دهد که در آن، در اوج فهم‌های مشترک، نوعی تحول معنایی روی می‌دهد؛ با این حال، این به آن معنا نیست که رویکرد هرمنوتیک ضرورتاً فهم و معنا را به مشتریان خود عرضه می‌کند. هدف دانشمندان هرمنوتیک تبیین شیوه‌های مفهوم‌پردازی فهم و تحول معنایی است. «فهم هر شیء مخصوص آن شیء است». چگونه معنای یک واقعه، قطعه هنری یا متن نوشتاری تعیین می‌شود؟ ما با وجود تفاسیر متعدد، معمولاً ناگزیر هستیم معنای خود را یک‌دست کنیم: فهم مشترک. «در اینجا مسأله رسیدن به معنا است، معنایی که هم وجه مشترک افراد عادی باشد و هم وجه مشترک افراد متخصص» (محمدپور، ۱۳۹۶، صص. ۲۱۹-۲۲۱).

تاریخ شفاهی کارخانه تولید معانی است. آنگاه که مورخ و راوی، رخ در رخ هم، وقایع گذشته را در ذهن احضار می‌کنند، پی‌درپی معانی ساخته می‌شوند. این معانی پیش از احضار، مورد وفاق مشترک بشری بوده‌اند و اگر معانی جدیدی خلق می‌شوند، باید با روش‌های گوناگون از جمله روش‌های زبان‌شناختی، روان‌شناختی و نیت‌خوانی، رمزگشایی و اشاره‌یابی شوند و به مرتبه فهم مشترک برسند.

پدیدارشناسی و سپس، هرمنوتیک «دانش تفسیر»، دانش معنایی‌یابی و نگاه به جامعه و تاریخ به مثابه متن^۱ است. در هرمنوتیک، تایخ یک متن است. هرمنوتیک معتقد است شناخت تاریخ، شناخت یک متن است با روش متنی. روش‌های متنی دارای انواع مختلف هستند. برای مثال، در برخی از روش‌ها، روی خواننده متن و در برخی دیگر، روی خود متن یا مؤلف تکیه می‌شود که همه این‌ها روش‌هایی مختلف را ایجاد می‌کنند (آقاجری، ۱۳۹۳، صص. ۸۰-۸۱).

روش هرمنوتیک به صورت تاریخی، روشی است که متن را به واسطه سوژه‌های انسانی با لحاظ نیت‌ها و موقعیت‌های‌شان به پیرامون و گذشته‌شان پیوند می‌زند. «در تحلیل هرمنوتیکی، سوژه انسانی «شبهه» متن می‌شود، زیرا

² Moore

¹ text

است که بر تفسیر و به ویژه تفسیر یک امر همواره تاریخی، یعنی یک متن، مبتنی است - نظر کرد و در آن، مبنایی انسانی تر و تاریخی تر یافت که می توانست روش شناسی همه علوم انسانی را بر آن استوار سازد.

نوابخش (۱۳۹۵) ادامه می دهد ديلتای بیش از هر چیز مفسر پیوند میان هرمنوتیک و تاریخ است. برای خود ديلتای، متن چیزی جز «بیان» اندیشه ها و نیات مؤلف آن نیست. مفسر باید خود را در افق دید مؤلف قرار دهد تا بتواند فعل آفرینش را دوباره تجربه کند. از نظر ديلتای، زندگی صرفاً واقعیتی زیست شناختی نیست که انسان با سایر حیوانات در آن سهیم باشد، بلکه خصیلتی متمایز و یکه دارد. برانباشتگی زندگی فردی و بی شمار است که واقعیت اجتماعی و تاریخی زندگی نوع بشر را تشکیل می دهد. زندگی ای که «نه تنها موضوع مناسب فلسفه بلکه یگانه موضوع آن است» (نوابخش، ۱۳۹۵، صص. ۱۹۹-۲۰۱)

روایت‌های حاصل از مصاحبه تاریخ شفاهی حکایت‌گر عقل تاریخی هستند که از تجربه و حیات می گوید و برای بیان احوال خود مفهوم می سازد؛ از این رو است که تاریخ همواره با تفسیر همراه بوده است.

بنا بر هرمنوتیک ديلتای، می توان بیان کرد تاریخ شفاهی دربردارنده انباشتگی زندگی فردی و بی شمار است که واقعیت اجتماعی و تاریخی زندگی نوع بشر را تشکیل می دهد و بر پایه ادراک است.

دانش تفسیری ديلتای بر اهمیت و اولویت تجربه زنده در ادراک تأکید داشت. وی معتقد بود همان گونه که یک متن ادبی تفسیر می شود، جهان نیز که از طریق تجربه زنده در برابر ما قرار دارد، می تواند از طریق تفسیر قابل ادراک باشد (حریری، ۱۳۸۵، ص. ۱۷).

جهان تاریخ شفاهی جهانی تعاملی است که برساخته ادراک راوی از تجربیات، موقعیت ها و مشاهداتش است. این ادراک از سوی مورخ شفاهی پیوسته حسب ادراک و پرسش‌هایی به چالش کشیده می شود که در فضای مصاحبه پدید می آیند و تفسیرهایی را موجب می شود و راه را برای تفسیر دیگر از سوی مخاطبان فراهم می کند.

و مفاهیم کلمات، عبارات، اشارات و جملات متن پدیده متمرکز است.

۴- روش تحلیل ساختاری: در این روش، روابط و انگاره‌های اجتماعی و رابطه ساخت‌های پدیده و انسان بررسی می شوند و حرکت از واقعیت به متن رصد می شود. تاریخ شفاهی در منظر این روش، بررسی تاریخ از پایین است. تاریخ شفاهی در تحلیل ساختاری، شبکه‌های هویتی و اجتماعی را در کانون توجه دارد.

۵- روش تحلیل فرایند: در این روش، فرایند شکل‌گیری پدیده مدنظر است. به عبارتی، گردش کار پدیده‌ها، تعاریف، کاربردها، فعالیت، زمینه و عملکرد تجزیه و تحلیل می شوند. در پدیده‌های طبیعی، از روش‌های کمی و پردازش داده‌ها، مطالعات زمان و نمودارها و در روش‌های کیفی، از مصاحبه، نظرسنجی و مشاهدات بهره برده می شود. تفسیر فرایندی می تواند طراحی جدید سیستمی را موجب شود.

۶- روش تحلیل مفهومی: در این روش، مفاهیم و معانی عبارات و اصطلاحات استفاده‌شده در پدیده موشکافی می شوند و در آن‌ها تعمق و تأمل می شود. شناخت مفاهیم، جایگاه زبانی و کاربردشان در روایت‌های تاریخ شفاهی در استفاده از این روش برای تفسیر در تاریخ شفاهی اهمیت دارد.

۷- روش تحلیل مضمون: در این روش، سروکار با معنی‌یابی مضامین و نیت‌های نهفته در متن است.

نوابخش (۱۳۹۵) عقیده دارد هرمنوتیک ديلتای مبنای روش شناختی کلیه علوم انسان است؛ از این رو، برای فهم این علوم توجه به عقل ضروری است. این توجه را نباید در محفوظات جست، بلکه باید از حیث تاریخی به آن نگریست؛ یعنی عقل از آن حیث که احوال، تجربیات و حیات تاریخمند دارد، می تواند مفهوم بسازد. این امر از مذاقه در خود و به بیانی، تفسیر وجود به دست می آید؛ بنابراین، عقل را نقدی دیگر لازم است تا به تفهم تاریخی نائل گردد. ديلتای در پی فراهم آوردن روش شناسی مبتنی بر مذهب اصالت انسان برای همه علوم بود؛ از این رو، او به روش شناسی هرمنوتیک - از آن جهت که نظامی فکری

شوند. حکومت، خانواده و حتی خود فرد را نمی توان به قدر کفایت به صورت انتزاعی و مجرد تعریف کرد؛ زیرا آن‌ها در اعصار مختلف ویژگی‌های متفاوت دارند.

۲. اعصار، دوره‌های مختلف و افراد متفاوت را فقط با ورود خیال پردازانه به نظرگاه ویژه آن‌ها می توان شناخت؛ یعنی باید به نحوی از طریق تخیل جو فکری و فرهنگی آن‌ها را به تصور آورد. مورخ باید آنچه در هر عصر یا نزد افراد مورد توجه است و کاربرد دارد را مطمح نظر قرار دهد.

۳. خود مورخ مقید به افق عصر خویش است. اینکه چگونه گذشته خودش را در نظرگاه و تعلقات خاطر وی حاضر می کند به صورت جنبه‌ای موجه از معنای آن گذشته در می آید (نوابخش، ۱۳۹۵، صص. ۲۰۵-۲۰۶)

شناخت مظاهر و درک اعصار در جهان طبیعی نیازمند شیوه‌ها و مهارت‌هایی است که از طریق مشاهده، مصاحبه، پیمایش، اندازه‌گیری و مانند آن در قالب‌ها، الگوها و آزمودنی‌هایی ممکن می‌شوند و از قوانینی عام و خاص تبعیت می‌کنند که مورد وفاق و پذیرش علوم طبیعی و تجربی هستند؛ اما در علوم انسانی و از جمله در تاریخ شفاهی، وضع متفاوت است؛ چنانکه در علوم انسانی، نمی‌توان به‌سان علوم تجربی یافته‌های حاصل از این شیوه‌ها را به واسطه توصیف، قیاس، استقرا، مقایسه و تعمیم، به فهم نائل آورد، بلکه در روش‌های پژوهش، اصطلاحات، مفاهیم و معانی‌ای به وجود می‌آیند که در کشاکش‌های ذهنی و برداشت‌های فکری قرار دارند؛ از این رو است که هر ذهن و فکری در نسبت با تصویری از پدیده اجتماعی، قصدها، احساسات و کنش و واکنش‌هایی متفاوت را موجب می‌شود که با قرار گرفتن در موقعیت‌هایی یکسان و هم‌افق، می‌توان این معانی و مفاهیم برداشت‌شده را به هم نزدیک کرد و به درک مشابه رسید.

بدیهی است، پژوهشگر یا مورخ شفاهی فرزند زمانه خویش است و به افق عصر خویش تعلق دارد. او برای ایجاد تعلق خاطر و دریافت معانی از روایت‌ها، باید خود را در بستر ذهنی با راوی قرار دهد و بر معیارهای پسند و ناپسند و تعلقات ذهنی و بیزاری‌های درونی او ورود داشته

در آثار برساخته تاریخ شفاهی، تفاسیر مطلق و قابل محدود شدن نیستند. اگرچه گرایش عمیق برای نیل به تفسیری فراگیر وجود دارد که بتواند معنا و نمایی از وقایع پیشین را در ذهن امروزین مخاطب به وجود آورد، وجود زوایای دید نامحدود و گرایش‌های ذهنی نسبی‌گرا از هر سوی امکان رسیدن به تصویری واحد، یک‌دست و جامع را نمی‌دهد. تمام تلاش‌ها برای وضع اعتبار عینی و بیرونی تصاویر و نماهای یافت و برساخت‌شده تاریخ شفاهی فقط سایه و وهم هستند. در هر صورت، همین تصاویر، نماها و بعد معانی و تفاسیر ناموزون و نامتجانس یک‌یک جزء جدایی‌ناپذیر از زندگی هستند و جهان‌بینی‌ها و آگاهی‌هایی را رقم می‌زنند تا ذهنیتی در واقعیت‌ها شامل گذشته و امروز شکل بگیرد. فقط این آگاهی مورخ شفاهی از جهان‌بینی‌ها و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها است که موجب می‌شود در تفسیر و تأویل روایت‌ها، بدون پیش‌داوری عمل کند و راهی را برای ورود رویدادهای فردی به تاریخ باز کند.

انسان می‌اندیشد، می‌کاود، می‌یابد و کارهایی را انجام می‌دهد تا حیاتش ادامه یابد. انسان همواره راهی را برای رفع نیازهایش پیدا می‌کند، ابزاری را پدید می‌آورد تا از سرعت زمان عقب نماند. او پژوهش‌هایی را انجام می‌دهد تا به قوانین کلی دست یابد و از تکرار مکررات جلوگیری کند. او هرگز متوقف نمی‌شود و هر لحظه در نقطه و زمانی متفاوت است. لحظات برای او در گذر دائمی هستند. این گذر و گذار زمانی رویدادهایی را در دل دارند که در اثر حضور، عمل، برخورد و خلاقیت‌های انسانی پدید می‌آیند که برای انسان تاریخ را به وجود می‌آورند. سرگذشت‌ها، تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را با پژوهش‌های علمی و اندیشه و آگاهی برآمده از مسیرهای سپری‌شده می‌توان توضیح داد و تبیین کرد.

در تاریخ‌گرایی دیلتای، سه اصل مهم عبارت‌اند از:

۱. همهٔ مظاهر^۱ انسانی جزئی از یک روند تاریخی هستند که باید بر پایهٔ اصطلاحات تاریخی تحلیل و تبیین

^۱ Manifestations

باشد.

اینکه ندانیم «دوست داشتن»، «بیزاری»، «قصد داشتن» و «بیان کردن» چیزی چه معنایی دارد، نمی‌توانیم هیچ چیز را بشناسیم. البته لازم نیست از عنکبوت‌ها بیزار باشیم تا بیزاری فلان خانم از آن‌ها را بفهمیم. از آنجا که ما انسان هستیم و به این سبب که همه نمودها در نهایت از فعالیت افراد نشئت می‌گیرند، این نیاز به آشنایی با جریان‌های ذهنی - روانی همیشه دست‌کم تا حدودی برآورده می‌شود؛ اما با مطالعه زندگینامه‌ها و به مدد روان‌شناسی توصیفی، می‌توان این آشنایی را غنا بخشید و بر آن افزود (نوابخش، ۱۳۹۵، صص. ۲۶۰-۲۰۷)

مورخ شفاهی، افزون بر آشنایی با جریان سیال ذهن، باید از ابزارها و مهارت‌های کافی بهره‌مند باشد، زبان راوی را بداند و با نظام‌های اجتماعی و فرهنگی آشنا باشد. این نظام‌ها انباشته از معانی، مفاهیم، انگاره‌ها، رازها، اشاره‌ها، استعاره‌ها و قوانین و دستورالعمل‌ها هستند که آشنایی با آن‌ها نیازمند تفسیر و کشف راز و رمزها است. هرمنوتیک «فرایند کشف رمز است که از محتوا و معنای آشکار تا معانی ناپیدا و مکنون پیش می‌رود و نظامی است که توسط آن، پرده از مفاهیم عمیقی که در ورای معنای آشکار قرار دارند، برداشته می‌شود» (حریری، ۱۳۸۵، ص. ۲۸۱).

دیلتای بین ماهیت علوم طبیعی و ماهیت علوم اجتماعی تمایز قائل است. علوم طبیعی را دارای منشأ خارجی و علوم اجتماعی را برخاسته از درون و تجربه باطنی می‌داند. بر اساس نظریات دیلتای، پدیده‌ها بر سه نوع هستند: ۱. پدیده‌های طبیعی، ۲. حالات و فرآیندهای روانی فرد و ۳. پدیده‌های معنوی مانند زبان، فرهنگ، ادبیات و همه نهادهای اجتماعی که موضوع علوم روحی و فرهنگی هستند. «مظاهر روح را تنها می‌توان از طریق فرآیند ادراکی شخصی دریافت کرد که دیلتای آن را تفهم با درون فهمی می‌نامد. وی به حضور فرد در تاریخ اهمیت می‌دهد و روان‌شناسی فرد را برای درک درون مطرح می‌سازد. او اعتقاد دارد که انسان‌ها را تنها می‌توان در بی‌همتایی و فردیت شان شناخت. پس شناخت جهان انسانی تنها از طریق یک فراگرد درونی و با تجربه و فهم

امکان‌پذیر است نه از طریق یک دانش بیرونی» (نوابخش، ۱۳۹۵، ص. ۲۰۸).

متون تولیدشده ناشی از فرایند تاریخ شفاهی متون مرتبط به تاریخ نزدیک هستند؛ متونی که از امروز خیلی دور نیستند و برد ذهن به آنجا می‌رسد؛ در نتیجه، تأویل درست این متون با فهم قوانین و معاریف همان دوره ممکن است؛ اما چنین فهمی دارای تجلیاتی در عصر امروز است؛ تجلیاتی که با روح زمانه سازگار هستند. این تعیین‌گرایی زمان‌مند و مکان‌مند به معنای محدودسازی فهم کلمات و معانی در آن زمان و در آن مکان نیست، بلکه منظور این است که تفهم در شرایط زمانی و مکانی ویژه حاصل می‌شود. در تاریخ شفاهی، وقوع چنین معرفتی بدون مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده ممکن نیست. تعامل ذهنی این دو فهم زمانی و مکانی دور را به ذهن‌های امروز نزدیک می‌کند.

از نظر هایدگر، معنا و مفهوم به دو شیوه مقدماتی امکان بررسی دارند: نخست، با استفاده از قواعد زبان‌شناختی و سایر ابژه‌های تفسیری و سپس، با به‌کارگیری منابع جدید در تلاش‌های تفسیری قبلی. از دید هایدگر، فهم با تکیه بر حالت‌های آشنای هستی رخ می‌دهد که تاریخ و مشارکت ما در هستی مشترک فرهنگی را منعکس می‌کنند و اینجا است که افق‌های فهم پدیدار می‌شوند؛ این در حالی است که از دیدگاه هستی‌شناختی گادامر، رایج‌ترین حالت هستی ما در فهم‌ها و کردارهایی ریشه دارد که عموماً آن‌ها را نادیده می‌گیریم. به این ترتیب، ما به لحاظ فرهنگی با افق‌های درونی و کنش‌های خویشتن درآمیخته‌ایم. در این حالت، پیش‌داوری برای فهم و ارتباط با دیگری اجتناب‌ناپذیر است. از دید گادامر، فهم مستلزم مشارکت در سنت و شیوه‌های مشترک هستی و فهمی است که در زبان گفت و گویی ما با دیگران رخ می‌دهد. در این شرایط، هرمنوتیک گادامر هم بر تعاملات شکل‌گرفته ما با دیگران و هم بر امکان‌های استعلایی تأکید می‌کند که مکالمه‌ای جدید را به وجود می‌آورند. جالب اینکه هرمنوتیک پل ریکور از زمینه‌هایی آشنا همچون زبان، تاریخ‌گرایی، شعر و اخلاق تشکیل شد؛ اما با گذر از معنا،

ذهنی حاصل تعامل مورخ و راوی (مورد مطالعه) هستند. پس، خروجی تاریخ شفاهی نمی‌تواند حقیقت غائی باشد و همواره مسأله‌مند است. این حاصل ذهن فقط معرفت‌آفرین در ذهن نیز است. هر معرفتی می‌تواند در حوزه تصمیم، عمل و رفتار انسانی، تأثیر بگذارد.

تاریخ شفاهی با برساخته‌های فردی مواجه است. در بُعد دیالکتیک، مورخ شفاهی هر برساخته راوی را در گام اول، با برساخته‌های ذهنی خود و در گام بعد، با برساخته‌های دیگر راویان مقابله و مقایسه می‌کند؛ بنابراین، مورخ/پژوهشگر هم با برساخته راوی و هم با برساخته دیگران گفت‌وگو می‌کند تا در نهایت، از این روش تأویلی - دیالکتیک، برساخته یا برساخته‌هایی آگاهی‌بخش تولید شوند. آگاهی‌ای که بازسازی جهان را نه در جهان واقعی، بلکه در اذهان ممکن می‌کند. تفاوت معانی یافت‌شده از چنین فرایندی ناشی از تفاوت سطح در تعامل و نسبت برخوردارای سوژه/راوی از کنش‌ها است.

«ما در هرمنوتیک همواره با پیش‌فرض‌هایی برای فهم روبه‌رو هستیم. هر پدیداری با توجه به پیش‌فرض‌های ما به حیطه آگاهی‌مان درمی‌آید. ما هیچ‌گاه توان رهایی از این پیش‌فرض‌ها را نداریم. پس فهم ما از پدیدار، فهم شخصی ما است. از منظر هرمنوتیک، باید گفت این امر از نظر من این‌گونه است، نه اینکه ادعا کنیم فهم ما عین هستی آن امر است» (محمدپور، ۱۳۹۶، ص. ۲۹۶)

مصاحبه، عملی هرمنوتیک

مصاحبه در تاریخ شفاهی عملی ارتباطی است. این عمل بین‌ذهانی است و تعامل درون مصاحبه را ممکن می‌کند و روایت ذهن را بر زبان جاری می‌کند. درک و شناخت این ارتباط نیازمند ابزار زبان‌شناختی و روان‌شناختی است. نحوه ارتباط تأثیراتی در ذهن دارد که در صورت درک و اجرای درست، ذهن را برای بازنمایی تجربه‌های بشر توانا می‌کند.

با توجه به ماهیت تعاملی، مصاحبه تاریخ شفاهی تلاشی مشترک برای تفسیر گذشته از طریق شناخت نقش تاریخی هر دو طرف مصاحبه است (گریل، ۱۳۹۶، ص.

جنبه اخلاق به خود گرفت. از دید وی، زبان و نمادها ابزارهایی هستند که افراد از طریق آن‌ها به صورت تفسیری فهم‌های اولیه را منعکس می‌کنند؛ اما امکان تغییر این معنا در طول زمان وجود دارد؛ زیرا معنا از شرایط کنونی و تعامل آن با تاریخ و دیگران برمی‌خیزد (محمدپور، ۱۳۹۶، صص. ۲۲۱، ۲۲۵ و ۲۲۷-۲۲۸)

از دید هایدگر، هرمنوتیک منظر هستی‌شناسانه دارد که برای بررسی آن، باید از قواعد زبان‌شناختی استفاده کرد. فهم از اتکا بر مواقع و مواضع فرهنگی مشارکت‌جویانه ما ایجاد می‌شود. پس، می‌توان تاریخ شفاهی را همچون دکل دیدبانی دانست که این افق‌های تاریخی و فرهنگی را رصد و معنا می‌کند.

در نگاه گادامر، این افق‌ها با کنش‌های درونی آمیخته‌اند؛ از این رو، گریزی از پیش‌داوری نیست. پس، با این نگره در تاریخ شفاهی، راویان با کنش‌های خود درمی‌آمیزند که پیش از آن، آن‌ها را نادیده می‌گرفتند. پیش‌داوری‌های رخ‌داده در روایت‌ها اجتناب‌ناپذیر و راهی هستند برای فهم و ارتباط در هستی مشترک فرهنگی. البته آگاهی مورخ شفاهی از جهان‌بینی‌ها و نقاط افتراق و اشتراک آن‌ها و ذهنیت‌های برساخته سبب می‌شود تا پیش‌داوری‌ها به کنترل درآیند.

پژوهش‌کاری از کنش‌های درونی، قضاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها نیست. برساخت‌های ذهنی به واسطه شرایط به پژوهشگر تحمیل می‌شوند. از آنجا که واقعیت‌ها در ذهن راویان، شاهدان و مداخلان وقایع است، باید به تعامل ذهنی روی آورد. تاریخ شفاهی مملو از اطلاعات و داده‌هایی است که به واسطه دخالت امر اخلاقی بار ارزشی می‌یابند و با اتکا به نظر پل ریکور، می‌توان ادعا کرد این داده‌ها و یافته‌های ارزش‌گذاری‌شده نمی‌توانند موجب اثبات غایی حقیقت شوند؛ زیرا عمل‌زده هستند و همواره در حال تغییر باقی خواهند ماند.

واقعیت در تعاملات اجتماعی است که ساخته می‌شود، ارتباط می‌یابد و کنترل می‌شود. این تعامل در تاریخ شفاهی به راحتی تحقق می‌یابد. مورخ شفاهی با موضوع پژوهش تعامل ذهنی دارد؛ روایت‌های تاریخ شفاهی برساخت‌های

(۴۰)

انسان از آن‌ها تبعیت کند؛ اما می‌تواند رویدادهای منفرد انسان را در پژوهشی نظام‌مند پیش‌برد و اطلاعات و داده‌های حاصل را در اختیار سلسله علوم دیگر قرار دهد تا پیوند میان رویدادها را تبیین و تفسیر کند.

در این مسیر، تمام مظاهر انسانی را باید در نظر داشت و زمان و زمانه را شناخت؛ اما این شناخت تا کدام بُعد پیش می‌رود؟ تاریخ شفاهی روند تاریخی را تا بُرد حافظه تحلیل و تبیین می‌کند. بیان مشاهدات فرد در کنار مشاهدات فرد دیگر، تحلیل و تبیین یک روند تاریخی را میسر می‌کند. بنا بر دیدگاه دلتای، در تاریخ شفاهی می‌توان به خیال جولان داد؛ زیرا از این طریق می‌توان فضای فکری، دل‌شدگی، علائق و سلايق فرهنگی راویان را ترسیم کرد. چنین است که مورخ اسیر این فضا و تفسیر آن می‌شود. علاوه بر راوی، خود مورخ نیز با افق عصر خویش در نظرگاهی به تبیین روایت‌ها می‌نشیند که آن را موجه معنا کند.

جوانا بورنات^۳، استاد تاریخ شفاهی دانشگاه ساسکس انگلستان، اشاره می‌کند: «تاریخ شفاهی، با ترکیبی از روش‌هایی از تاریخ و جامعه‌شناسی و از طریق مصاحبه با افراد درباره تجربه گذشته خود، بر اهمیت زمینه و حافظه زمانی تأکید می‌کند» (بورنات، ۲۰۱۲).

تاریخ شفاهی می‌تواند در شناخت این بستر مؤثر باشد. با این‌گونه تاریخ‌نگاری است که جریان ذهنی روایتی منتقل می‌شود که در بستر آن، معنی به تجربه در می‌آید؛ از این رو است که گفته می‌شود مصاحبه‌گر تاریخ شفاهی باید تا حدودی روان‌شناسی بداند تا بتواند این نیاز را برطرف کند. مورخ شفاهی باید زمینه را بشناسد و با نظام‌های اجتماعی و فرهنگی آشنا باشد. «پژوهشگران تاریخ شفاهی روان‌شناس نیستند و هرگز نباید این نقش را به عهده بگیرند. عقل سلیم معمولاً برای هدایت مصاحبه در مراحل دشوار کافی است» (لوین و سبومیهی، ۲۰۰۱).

همواره صاحب‌نظران گفته‌اند برای شناخت متن روایت باید زمینه متن را شناخت. زمینه یا کانتکس در

مک‌ماهان^۱ در تحلیل خود درباره مصاحبه تاریخ شفاهی به عنوان عملی هرمنوتیکی، به پیروی از آلفرد شوتز^۲ در بیان و توضیح موضوع «بینادهنیت»، چنین استدلال می‌کند: «بینادهنیت پیش‌شرطی برای فعالیت و به‌کارگیری سمبل انسان» است. او با نقل قول از «شوتز» بیان می‌کند: «دنیا» بینادهنی (چندفاعلی) است چون ما در آن با انسان‌های دیگر زندگی می‌کنیم. بینادهنیت که برای توصیف درک ارتباط در مصاحبه تاریخ شفاهی به‌کار می‌رود، امتداد منطقی مفهوم ذهنیت و روایت است. مک‌ماهان با استفاده از دیدگاه گادامر سه انگاره برای یک مکالمه هرمنوتیک (تفسیری) قائل است: نخست، تفسیر همیشه در دنیای احتمالات و با ظرفیت‌های متفاوت زبان‌شناختی انجام می‌شود و این ظرفیت‌های زبان‌شناختی هم‌زمان با اجرا (عمل)، تاریخی بودن تجربه بشر را نشان می‌دهند؛ دوم، تفسیر «تحت تأثیر تعصباتی است که یک مفسر در لحظه خاصی از زمان دارد» و سوم، عمل تفسیری باید همیشه مستقیماً با پدیده تاریخی مرتبط باشد، به هدف مدنظر مصاحبه‌شونده توجه نکند، بلکه به موضوع مدنظر مصاحبه‌شونده توجه کند (گریل، ۱۳۹۶، ص. ۳۹).

در تاریخ شفاهی، هرمنوتیک حاکم است. تاریخ شفاهی نشان خواهد داد چگونه ارزش‌گذاری‌های فرد از پیش رخداد/پیش‌واقع/پیش‌حادثه تا رخداد/واقع/حادثه و از پس‌واقع تا بازآفرینی تاریخی دچار تغییر، جابه‌جایی و دگرگونی می‌شوند. قرائت‌های راوی در هر زمان از حادثه متفاوت خواهد بود؛ قرائت‌هایی که ممکن است تحت تأثیر فضای ارتباطی مصاحبه باشند.

جایگاه تاریخ شفاهی در تفسیر رویدادها

تاریخ شفاهی از زمره پژوهش‌های علوم انسانی است؛ از این رو، موضوع آن انسان، جهان پیرامون او و اعمال او است. این‌گونه تاریخ‌نگاری اگرچه به‌خودی‌خود نمی‌تواند دست به ایجاد قوانین عرفی و نظام‌مند بزند تا سرگذشت

³ Joanna Bornat

⁴ Levine & SEbE Bom Meihy

¹ McMahan

² Alfred Schuts

دارد. برساخته‌های فردی را در کنار هم قرار می‌دهد یا با هم مقایسه می‌کند و تطبیق می‌دهد، تا جهان موضوع را بازسازی کند، نه این‌که به آن عینیت ببخشد. بدین ترتیب معرفت و دانش را ارتقا دهد. با انجام یک کار تاریخ شفاهی، راه بررسی به پایان نمی‌رسد، بلکه همواره بازخواهد بود تا با اطلاعات و برساخته‌های دیگری به‌طور مداوم بهبود یابد.

تاریخ شفاهی با برساخته‌های فردی محقق و سوژه و توافق بر معانی شناختی ایجاد می‌شود. روش تحقیق مطالعه ایزه‌ها و سوژه‌ها از موردی به مورد دیگر متفاوت خواهد بود.

نتیجه

متن‌های تاریخ شفاهی برای استفاده نسل‌های امروز و فردا به ارمغان می‌مانند؛ اما ممکن است در جابه‌جایی‌ها و نقل و انتقال متون و دگرگونی در مفاهیم و معیارها، سوءبرداشت‌هایی را پدید آورند. بهره‌مندی از روش هرمنوتیک در تفسیر متون نهایی تاریخ شفاهی می‌تواند از پیش‌داوری و تفسیر نادرست آن‌ها جلوگیری کند. هرمنوتیک با ابزار زبان‌شناختی و قرار گرفتن در موقعیت هم‌افق مورخ و راوی است که تعبیر و تفسیرهای نزدیک به روح زمانه را فراهم می‌کند.

هرمنوتیک در نسبت با تاریخ شفاهی، روش و امکانی است که تفسیر صحیح و کم‌خطا از روایت‌ها، سرگذشت‌ها و قلبان‌های ذهنی جاری در فضای مصاحبه را موجب می‌شود و کمک می‌کند تا آیندگان در تفاسیر خود از متن‌های نهایی تاریخ شفاهی درک و فهم استعلایی داشته باشند و از پیش‌داوری و تفسیر نادرست پرهیز کنند؛ بنابراین، هرمنوتیک گامی مهم در حفظ و نگهداری متن‌های تاریخ شفاهی و فهم و درک آن‌ها به شمار می‌رود. باید توجه کرد، اگر تفسیرهای هرمنوتیک اصولی و درست انجام نشوند، خود می‌توانند درک‌هایی غلط را رقم بزنند و پیش‌داوری‌هایی نادرست را موجب شوند. برای پیش‌گیری از این وضعیت، ضمن بهره‌مندی از ابزار زبان‌شناختی، در تفسیر هرمنوتیک باید متن‌ها، شرایط

کارزار تشکیل عناصر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نقش کلیدی دارد. تاریخ شفاهی بدون شناخت و تفسیر درست این بافت‌ها و زمینه‌ها ممکن نیست. این روش بینارشته‌ای مدام با دیگر علوم در ارتباط است و به آن‌ها خدماتی را می‌دهد و از آن‌ها خدماتی را می‌گیرد و در زمینه آن‌ها اثر می‌گذارد و از آن اثر می‌پذیرد. این کنش و واکنش ارتباطی تأثیری مستقیم در فهم و شناخت ما از پدیده‌ها و رویدادها دارند.

از دید هایدگر، هرمنوتیک منظر هستی‌شناسانه دارد که برای بررسی آن، باید از قواعد زبان‌شناختی استفاده کرد. فهم از اتکا بر مواقع و مواضع فرهنگی مشارکت‌جویانه‌ما ایجاد می‌شود. پس، می‌توان تاریخ شفاهی را همچون دکل دیدبانی است که این افق‌های تاریخی و فرهنگی را رصد می‌کند.

در نگاه گادامر این افق‌ها با کنش‌های درونی آمیخته است، لذا گریزی از پیش‌داوری نیست. پس با این نگره در تاریخ شفاهی، راویان با کنش‌های خود درمی‌آمیزند که پیش از آن‌ها را نادیده می‌گرفتند. پیش‌داوری‌های رخ داده در روایت‌ها اجتناب‌ناپذیر است و راهی است برای فهم و ارتباط در هستی مشترک فرهنگی.

تحقیق عاری از کنش‌های درونی، قضاوت‌ها و ارزش‌گذاری‌ها نیست. برساخت‌های ذهنی به واسطه شرایط به محقق تحمیل می‌شود. از آنجا که واقعیت‌ها در ذهن راویان، شاهدان و مداخلان وقایع است، پس باید به تعامل ذهنی روی آورد.

واقعیت در تعاملات اجتماعی است که ساخته می‌شود ارتباط می‌یابد و کنترل می‌گردد. این تعامل در تاریخ شفاهی به راحتی تحقق می‌یابد. مورخ شفاهی با موضوع مورد تحقیق تعامل ذهنی دارد، روایت‌های تاریخ شفاهی برساخت‌های ذهنی حاصل تعامل مورخ و راوی (مورد مطالعه) است. پس خروجی تاریخ شفاهی نمی‌تواند حقیقت غائی باشد، و همواره مسئله‌مند است. این حاصل ذهن، معرفت‌آفرین در ذهن نیز است. هر معرفتی می‌تواند در حوزه تصمیم، عمل و رفتار انسانی تأثیر بگذارد. برساخت‌گرایی تاریخ شفاهی بُعد تأویلی-دیالکتیکی

فرهنگی جامعه و بافت زمانه را مدنظر قرار داد.

در این میان، آنچه اهمیت دارد برساخت‌های ذهنی تاریخ شفاهی است. برساخت‌گرایی تاریخ شفاهی بُعد تأویلی - دیالکتیکی دارد. مورخ برساخته‌های فردی را کنار هم قرار می‌دهد یا آن‌ها را با هم مقایسه می‌کند و تطبیق می‌دهد تا جهان موضوع را بازسازی کند، نه اینکه به آن عینیت ببخشد تا به این ترتیب، معرفت و دانش را ارتقاء دهد. با انجام یک کار تاریخ شفاهی، راه بررسی به پایان نمی‌رسد، بلکه همواره بازخواهد بود تا با اطلاعات و برساخته‌هایی دیگر به طور مداوم بهبود یابد. پس، تاریخ شفاهی با برساخته‌های فردی پژوهشگر و سوژه و توافق بر معانی شناختی ایجاد می‌شود. روش پژوهش مطالعهٔ ایزه‌ها و سوژه‌ها از موردی به مورد دیگر متفاوت خواهد بود.

تاریخ شفاهی در شمار علوم فرهنگی است و از ادراک‌ها و درونیات شخص نسبت به پدیده‌ها و موضوع نشئت می‌گیرد. این پدیده‌ها هم شامل پدیده‌های طبیعی، هم ناشی از درونیات و احساسات انسان و هم شامل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی هستند؛ از این رو، با تاریخ شفاهی می‌توان به تفهیم تاریخی رسید و جهان انسان و پدیده‌های پیرامون او را شناخت. تاریخ شفاهی می‌تواند فرد را فارغ از اینکه به کدام لایه و طبقه وابسته است، به صحنه تاریخ بیاورد و روح و نیت او را فهم کند که در پشت کلمات و عبارات مخفی نگه داشته است. این فهم نباید در حیطهٔ شخصی باقی بماند، بلکه باید از طریق تحول معنایی و یک‌دست‌سازی معانی آن‌ها را به فهم اشتراکی رساند.

تاریخ شفاهی با هرمنوتیک همگرایی دارد؛ زیرا خود روشی است از روش‌های کشف معنا و دلالت معنایی و در پی یافتن معنا، نظر، تعبیر، اندیشه، نیت و قصد فاعل شناسا.

منابع

آقاجری، هاشم (۱۳۹۳). «جنگ روش‌ها». در گروه روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام. گفتارهایی در باب تاریخ‌نگاری و روش‌شناسی تاریخی.

تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.

باد، جان (۱۳۸۱). «مبانی معرفت‌شناختی کتابداری و اطلاع‌رسانی»، ترجمه نجلا حریری. در *مبانی تاریخچه و فلسفه علم اطلاع‌رسانی*. به کوشش: علیرضا بهمن‌آبادی. تهران: کتابخانه ملی ایران.

حریری، نجلا (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

گریل، رونالد جی. (۱۳۹۶). «تاریخ شفاهی شاهدهی در تاریخ». ترجمه: فرحناز اسماعیل بیگی. در *تاریخ شفاهی*. سال سوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶. پاییز و زمستان ۱۳۹۶. سازمان اسناد و کتابخانهٔ جمهوری اسلامی ایران - پژوهشکدهٔ اسناد. صص ۱۳-۵۳.

محمدپور، احمد (۱۳۹۶). *روش تحقیق معاصر در علوم انسانی (مباحثی در سیاست‌های روش)*. تهران: ققنوس.

مکناب، دیوید ای. (۱۳۹۴). *روش تحقیق در علوم سیاسی: رویکرد کیفی و کمی (معاونت پژوهش و تولید علم دانشکدهٔ اطلاعات، مترجم)*. تهران: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات.

نوابخش، مهرداد (۱۳۹۵). *کاربرد نظریه‌های اجتماعی در روش‌شناسی تحقیق (چاپ چهارم)*. تهران: بهمن برنا.

Bornat, J. (2012). Oral History and Qualitative

Research. *TIMESCAPES METHODS GUIDES SERIES, 12*. Available at: <https://timescapes-archive.leeds.ac.uk/wp-content/uploads/sites/47/2020/07/timescapes-bornat-oral-history.pdf>. (Accessed: 2020/10/06.)

Levine, R. M., & SEbE Bom Meihy, J. C. (2001).

Oral History. In *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*. Available at: <https://www.sciencedirect.com/topics/social-sciences/oral-history>. (Accessed: 2019/07/22)

Moore, H. (1990). Paul Ricoeur: Action, Meaning and Text. In Ch. Tilley (Ed.), *Reading Material Culture: Structuralism, Hermeneutics and Post-Structuralism* (pp. 85-120). Oxford: Blackwell.